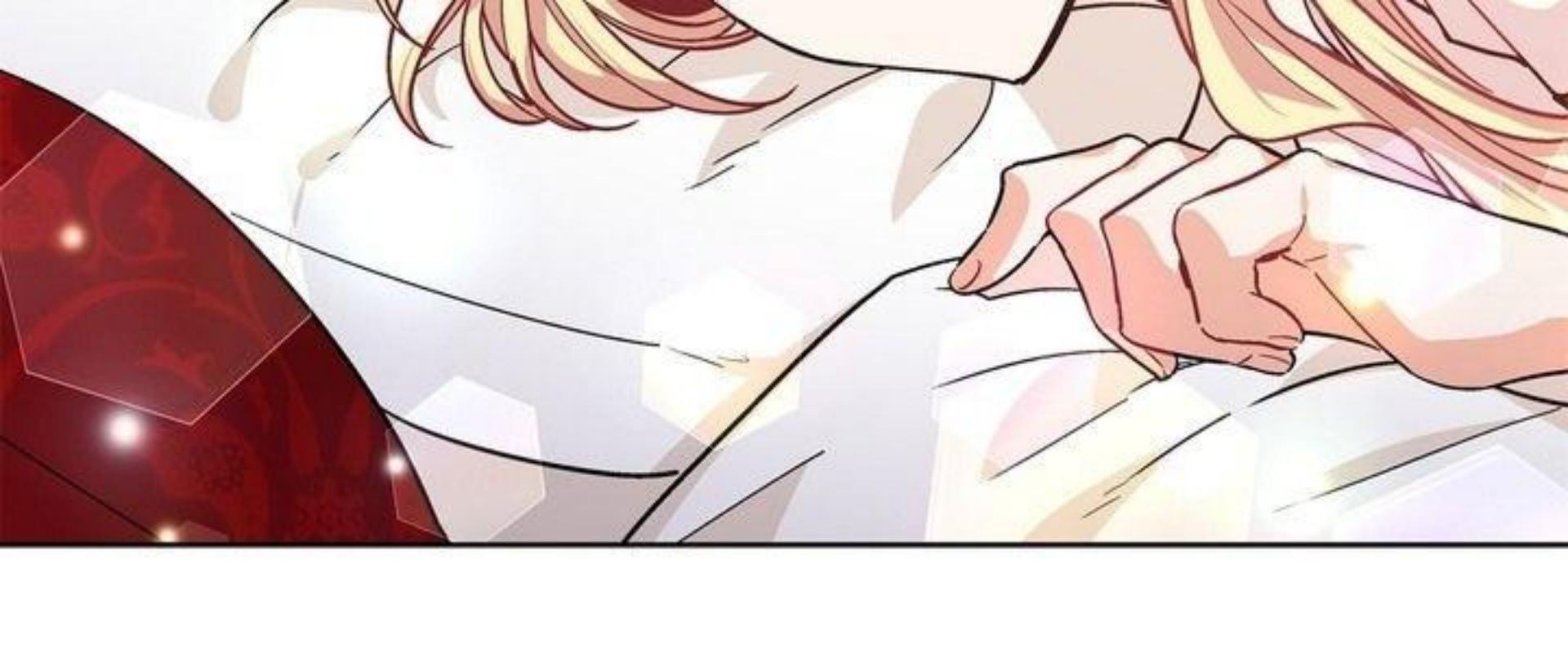


چرا نگران منه؟

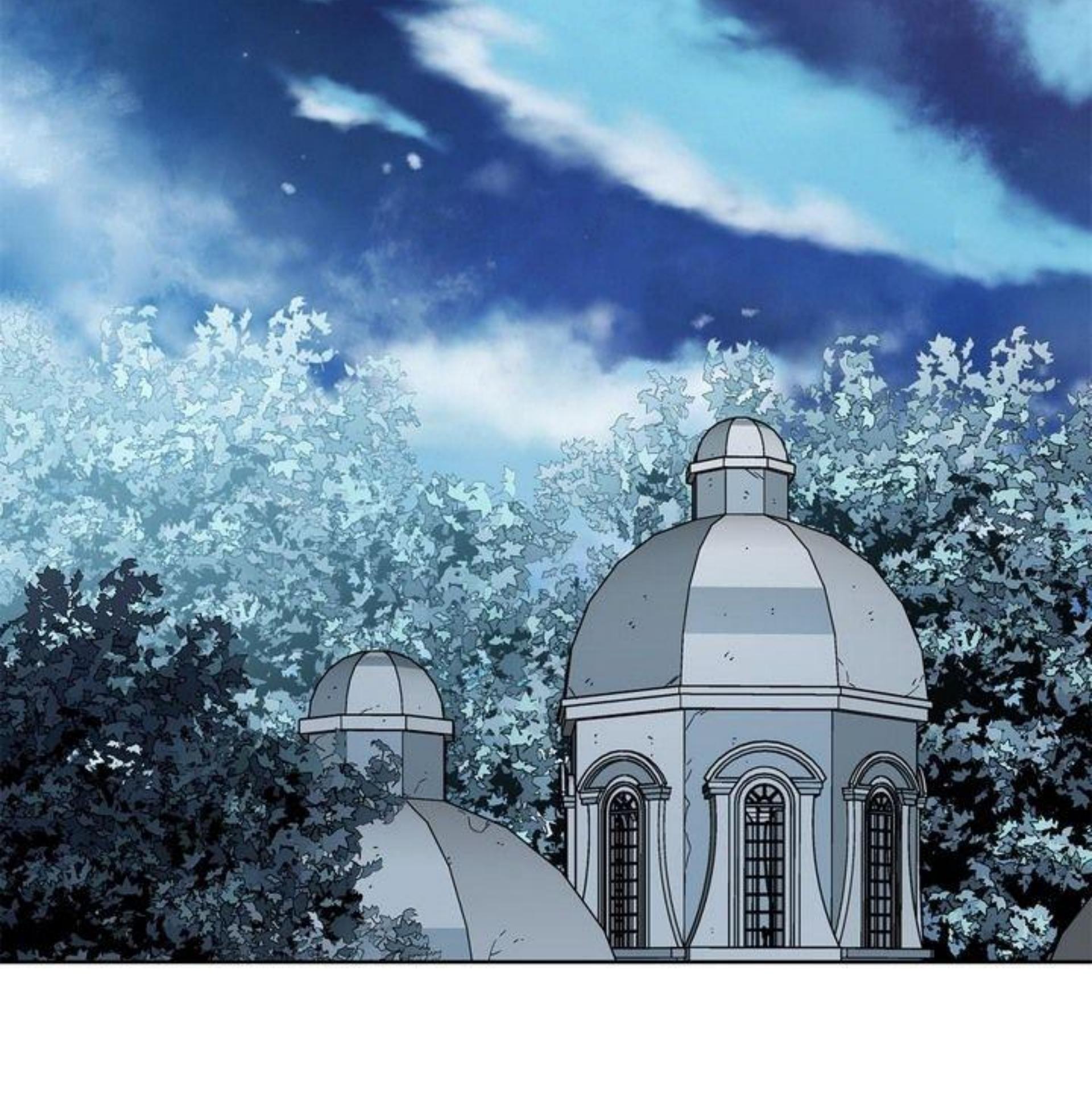
ولی اول باید یکم بخوابم
واقعاً نمیفهمم...

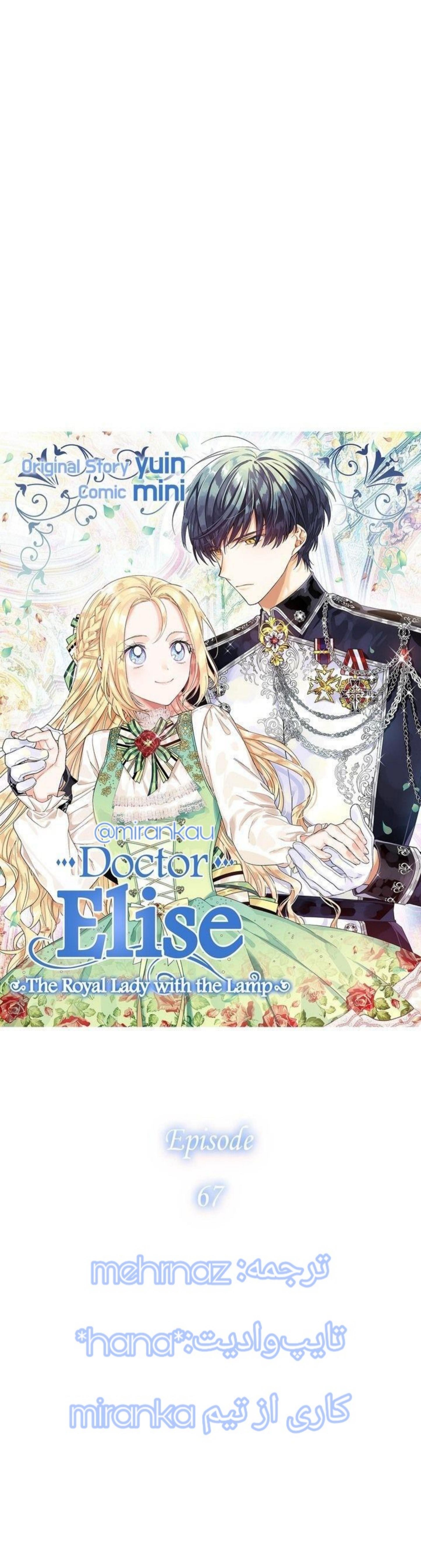
ولی...



بدلایلی احساس

آرامش من کنم ...





Episode

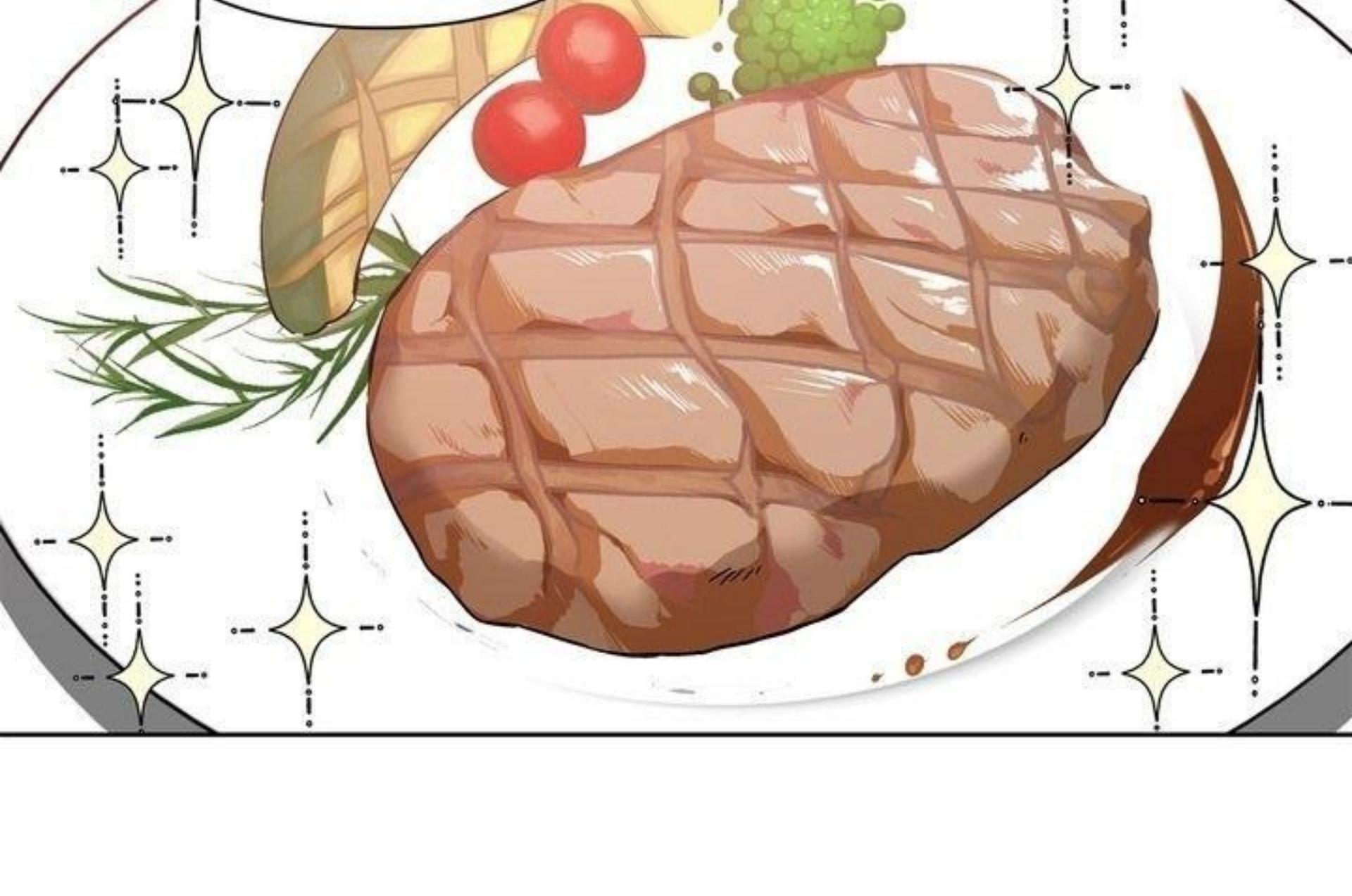
67

مترجم: mehrnaz

ناشر و ادیت: hana

کاری از نیم: miranka

از غذاتون لذت بيريد،
هادام الينه



بازم استیک

ولی چرا میارنش وقتی

میتونم خودم اینکارو کنم؟



همونوم که همیشه
غذام و میاری



همتی نداشت

همه‌ی اختراعش برای
منه!

خوب
رد





تئفی

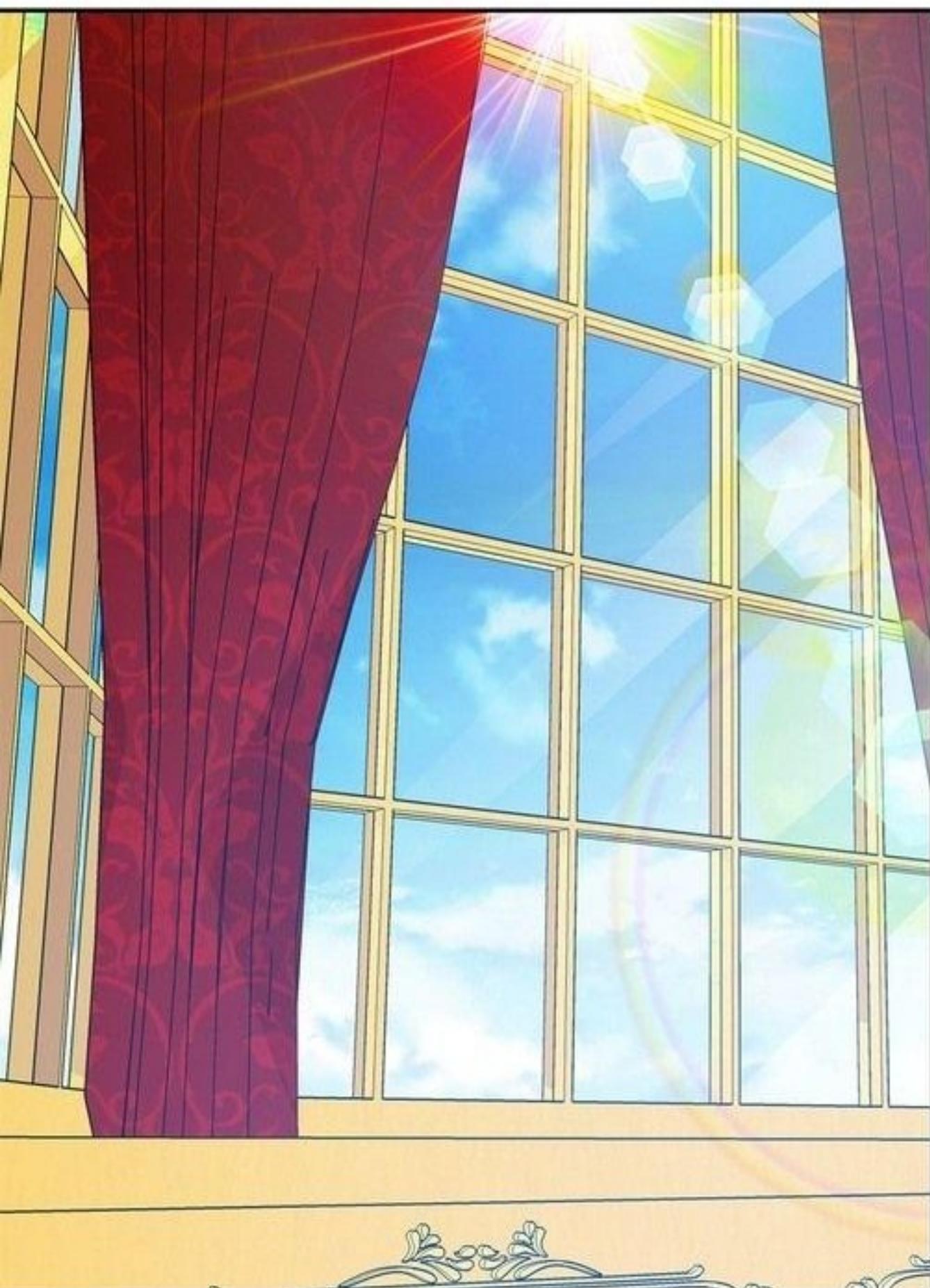
خود را، من غذای

مادرام و میبرم!

میدونی که نوبت منه،

«سته؟!»





سه روز شده. برام سواله
بیمارستان در چه حاله؟

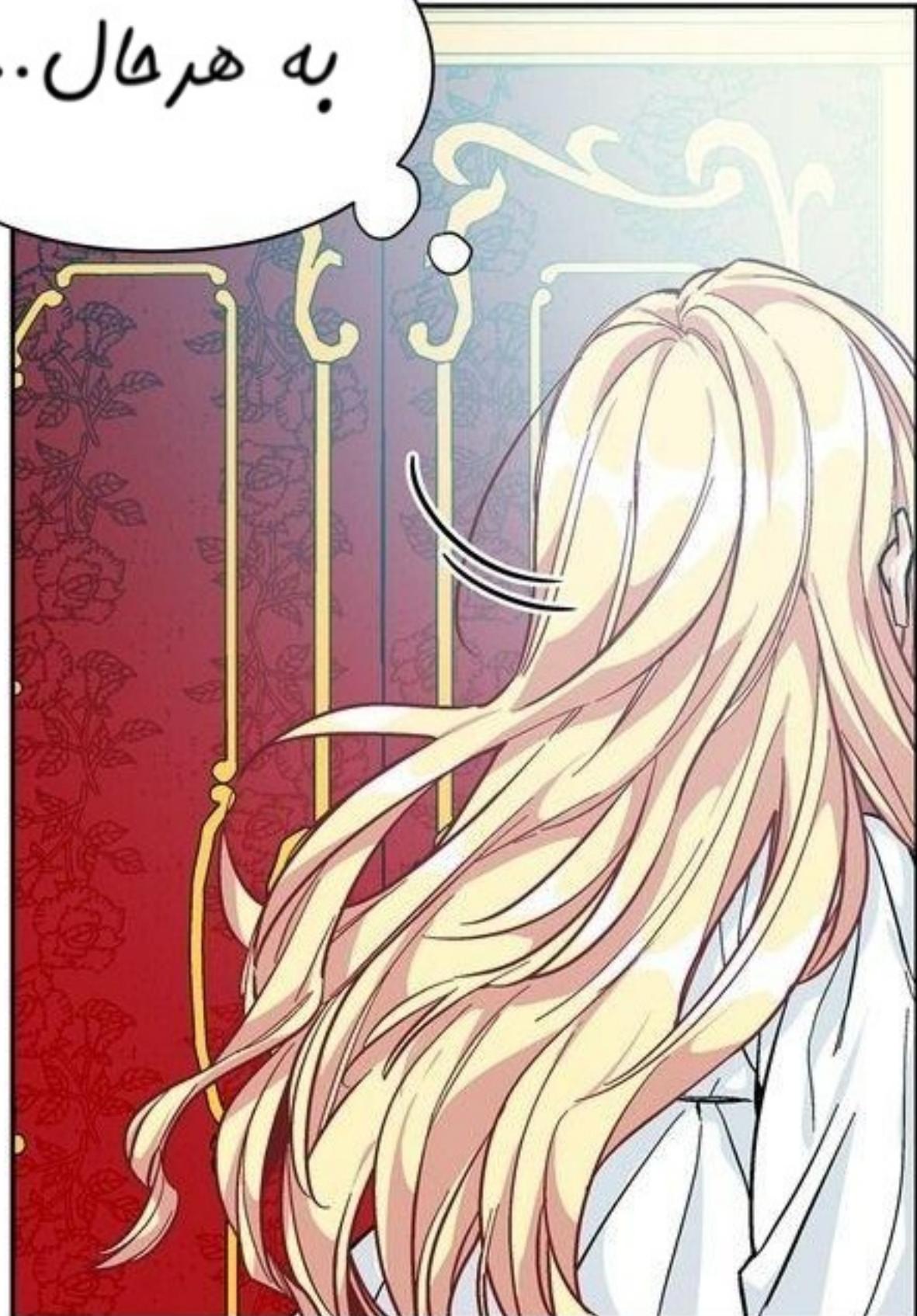
آقای آلبرت باید خوب
بیبورد یافته باشه،
رسنه؟

آقای کارمن و آقای لائوس
مخیانه او مدن پیشم تا بگن
اون حالت چطوره...

آقای آلبرت حالت فوبه

فیلی ممنونیم، مادرام الیزه!

به هر حال ...



موندم چرا اینجا
لباس مرد و نه هست



اینا همه لباس‌های خوش دوختیم.
احتمالاً برای یه اشراف‌زاده مشهور
یا یه فرمانده سلطنتیه ...

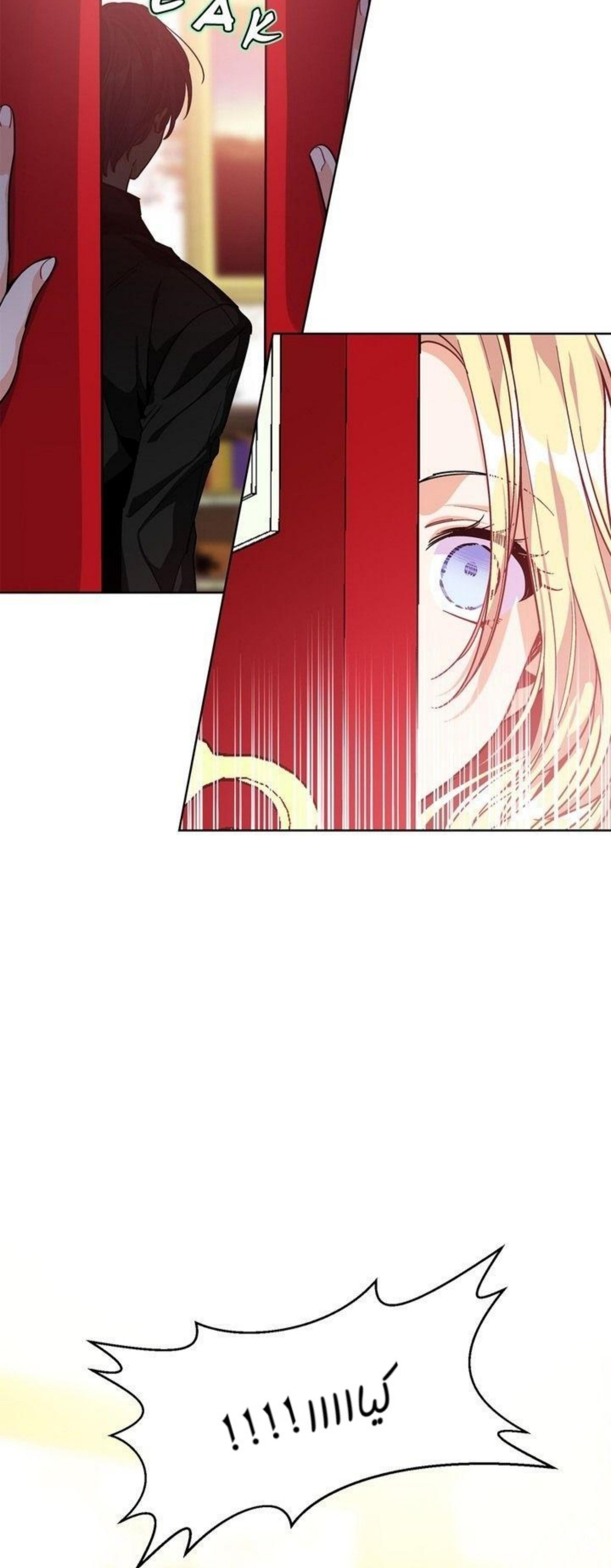




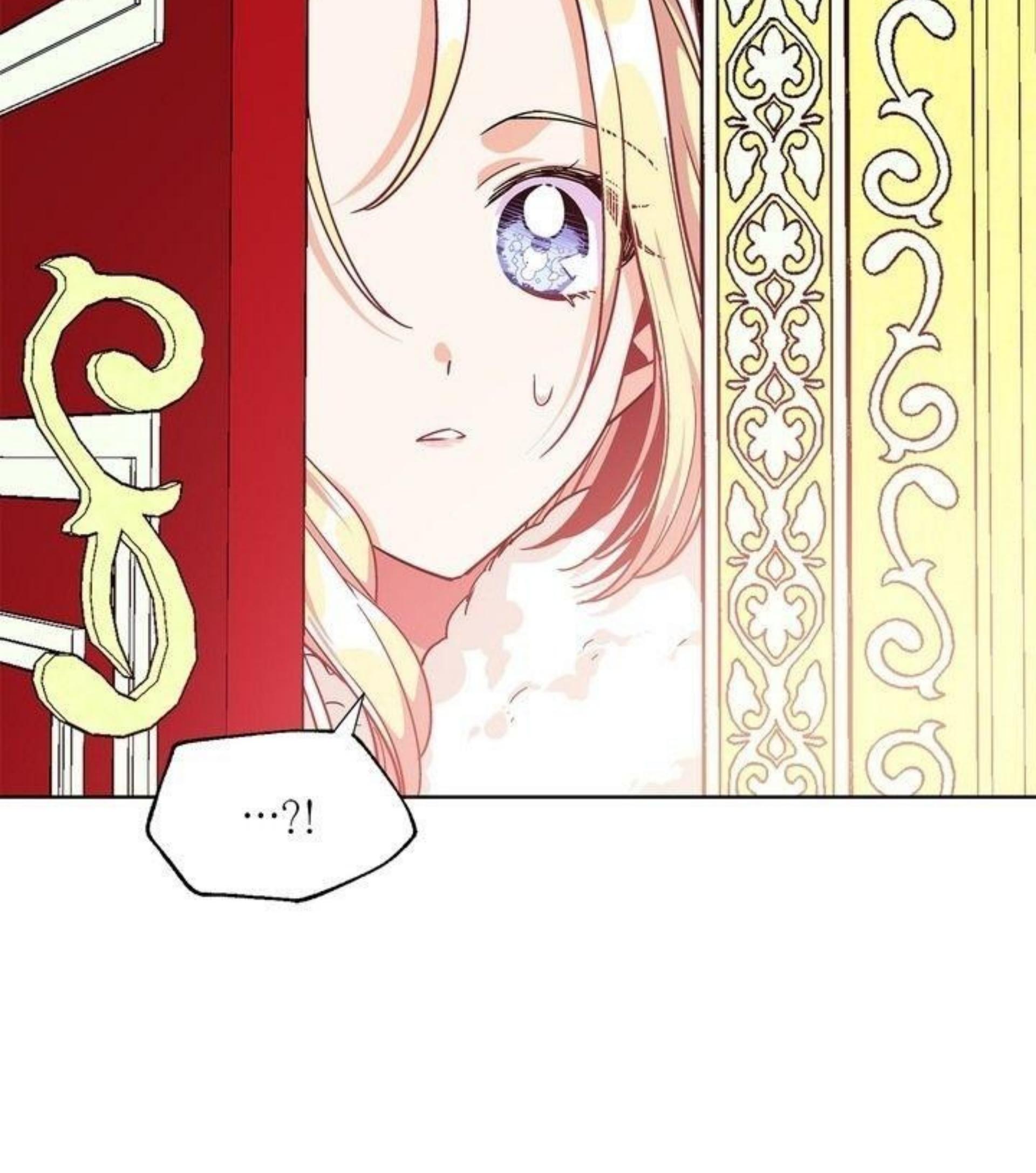


نیرو بخش بود









عالیجناب؟!





ع، عالیجناب.
پی شمار و کشونده اینجا...؟

این اتاق منه

اد: عسیم ^_^

پیغشید؟

من دستور دادم در
اتاق من زندانی بشی

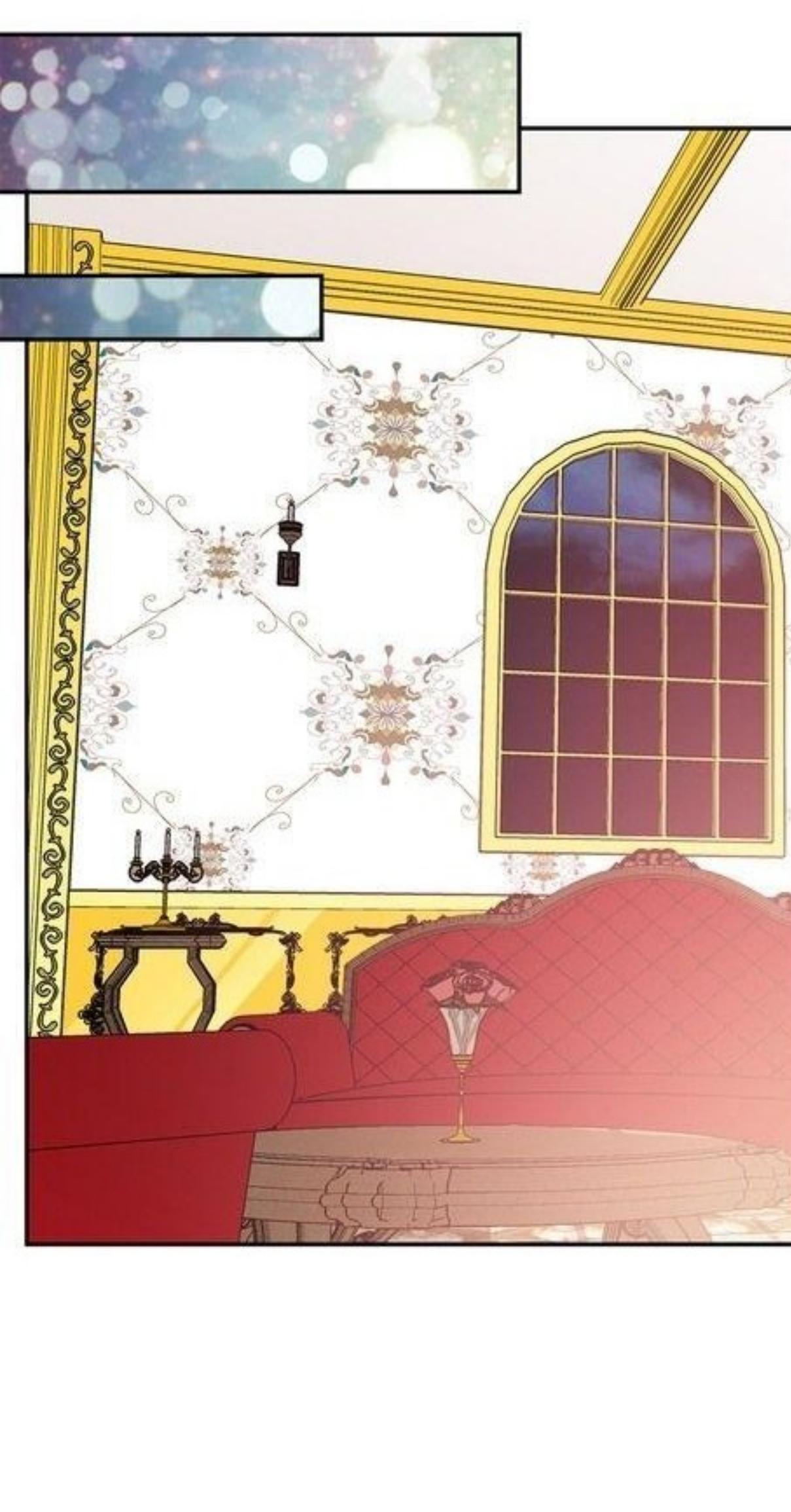
به هر حال...

لباسات و عوض کن
و گرنہ سرما میپوری

سرخ شدن

آه...





من دارم جلوی

شاهزاده لباس

خواب میپوشم....!

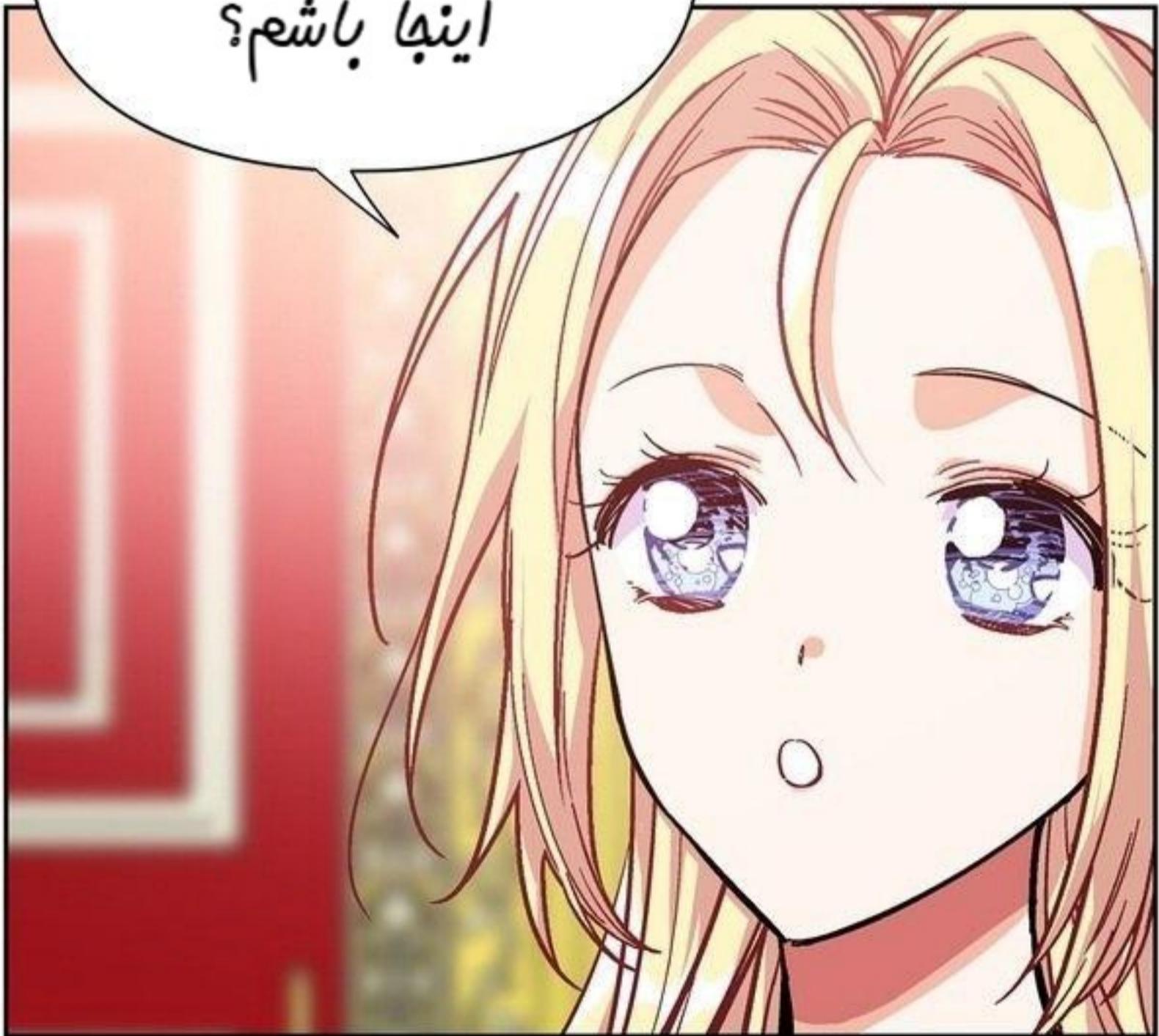
و نی نمیتونم کاری کنم...

یونیفرم و شستن....

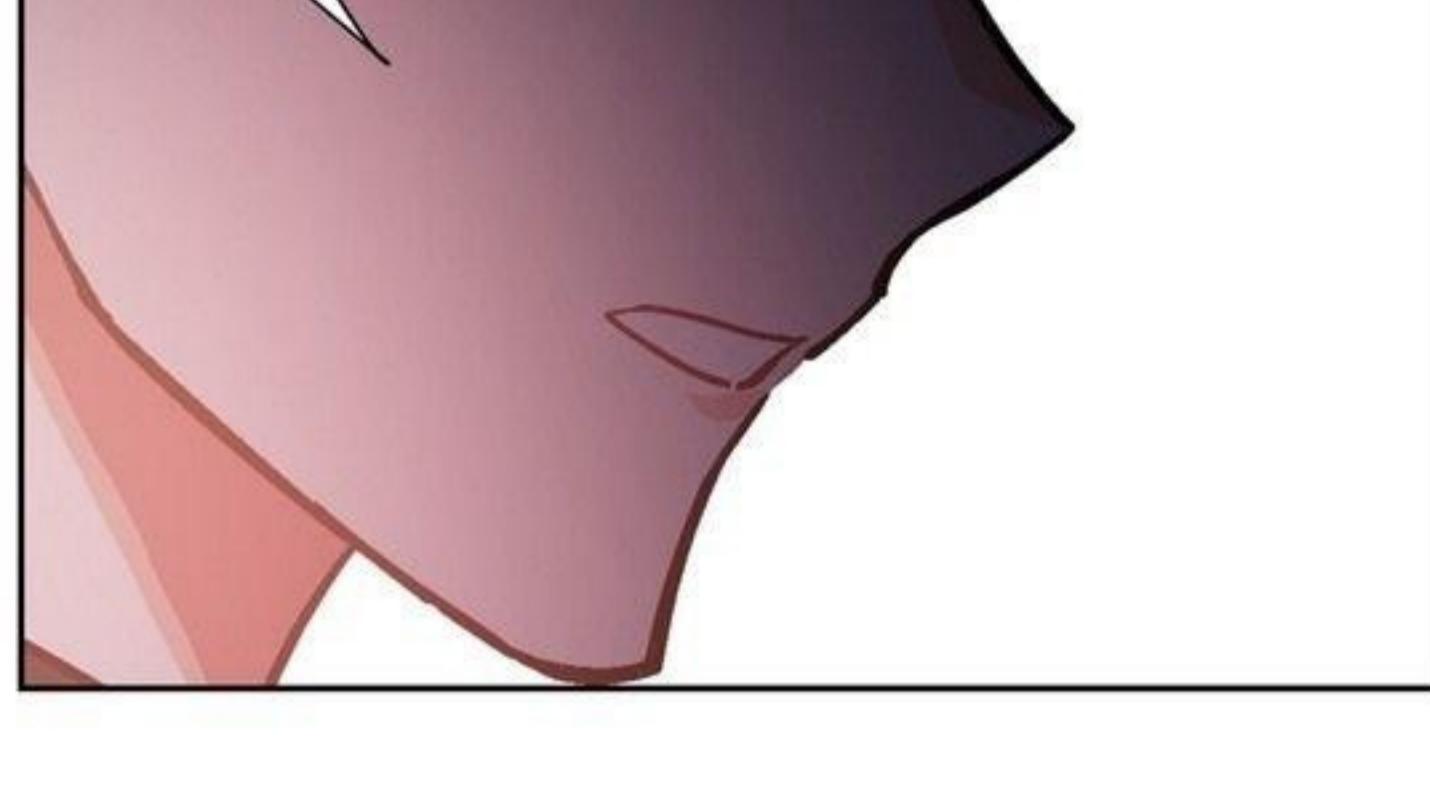


عامم

ولی، چرا دستور دادید
اینجا باشم؟



اتاق قابل استفاده
دیگه ای نبود



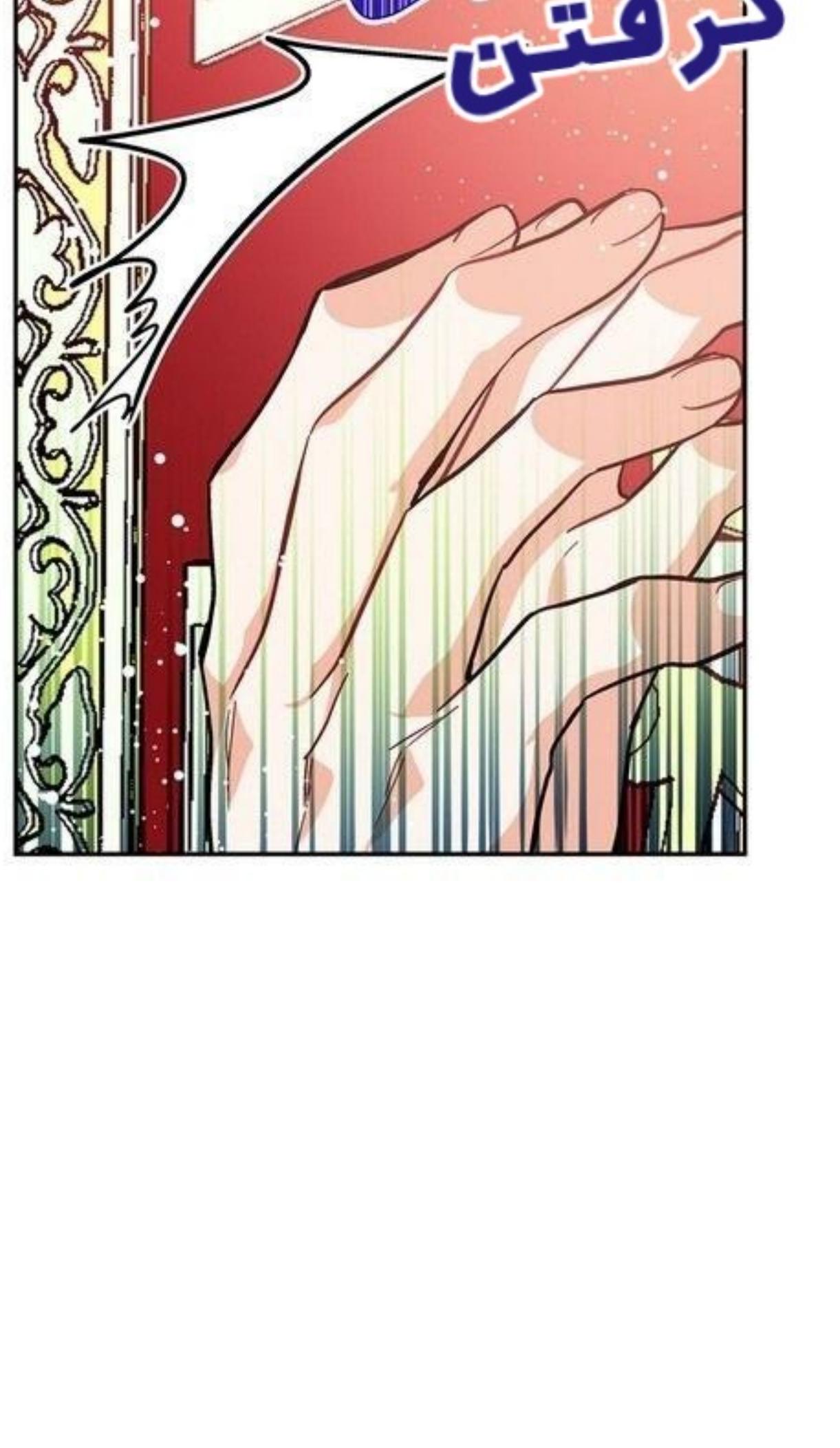
تو قراره عضوی از فانواره
سلطنتی بشی، پس نمیتونم
بزار، تو هر اتاقی بمونی



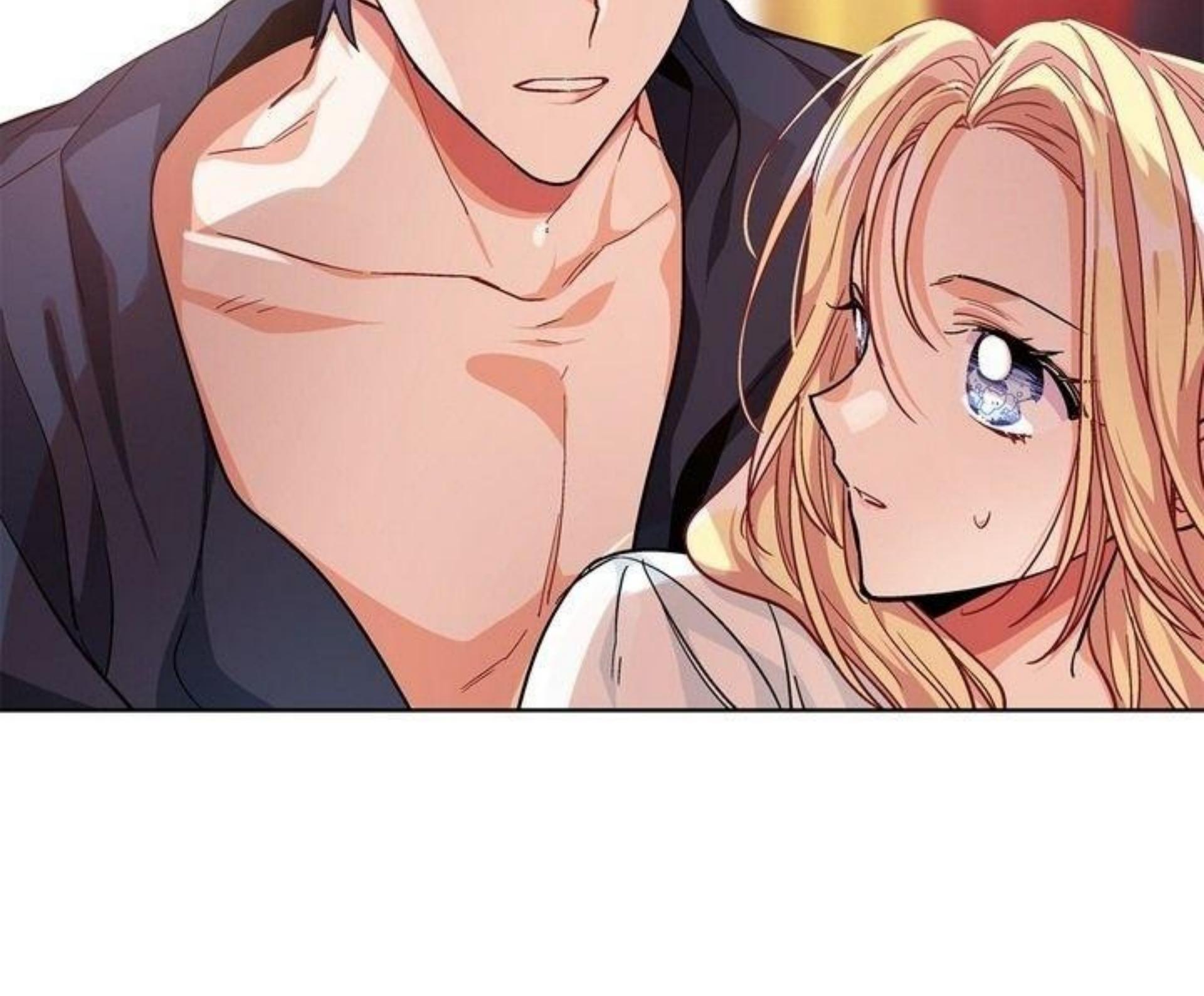
و اینطور نیست که بتونیم یکی دیگه
و آراسته کنیم. بعلاوه از اونجا یعنی که
سرم با لشکر شلوغه اغلب اوقات
اینجا نیستم



۱۱



پرا داری میدی؟



چ، پون،
شما برگشتید

میتوانی اینجا بمونی و
استراحت کنی

بعلاوه، با اون لباس

کجا میخوای بری؟

چرا؟

BADUM

چطوری ممکنه؟

BADUM

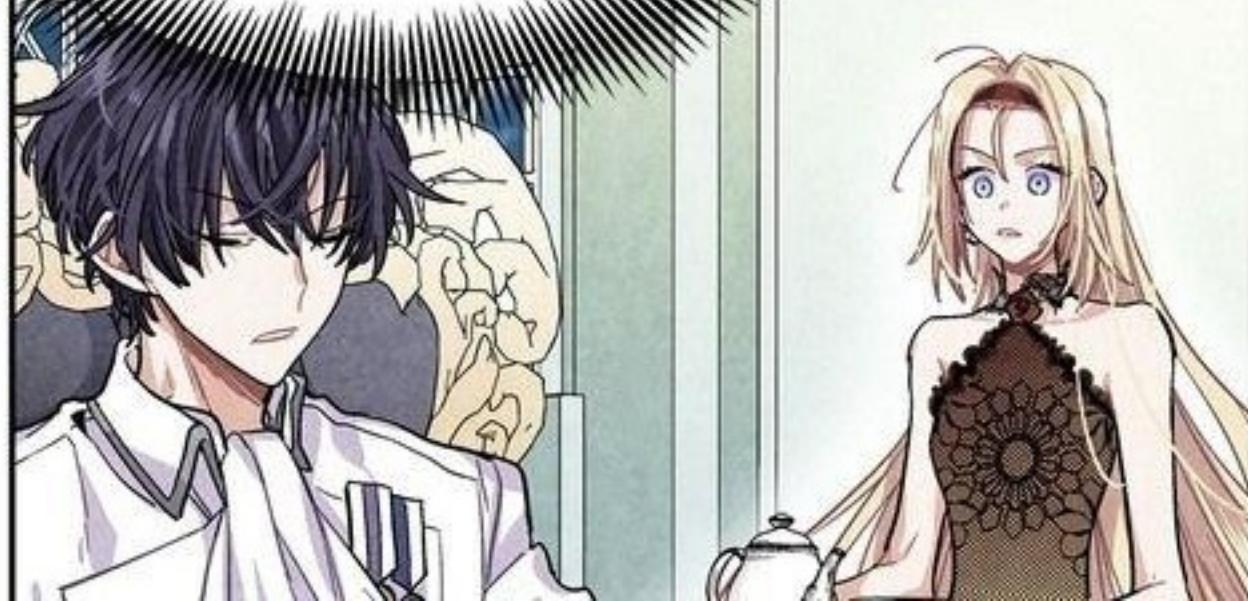
BADUM

چطوری ممکنه؟

بخاطر اینکه...

او ن بدم
رو میخواهد؟!

ن، نمیتونه این باشه.
شاهزاده لیندن چنین
آدمی نیست





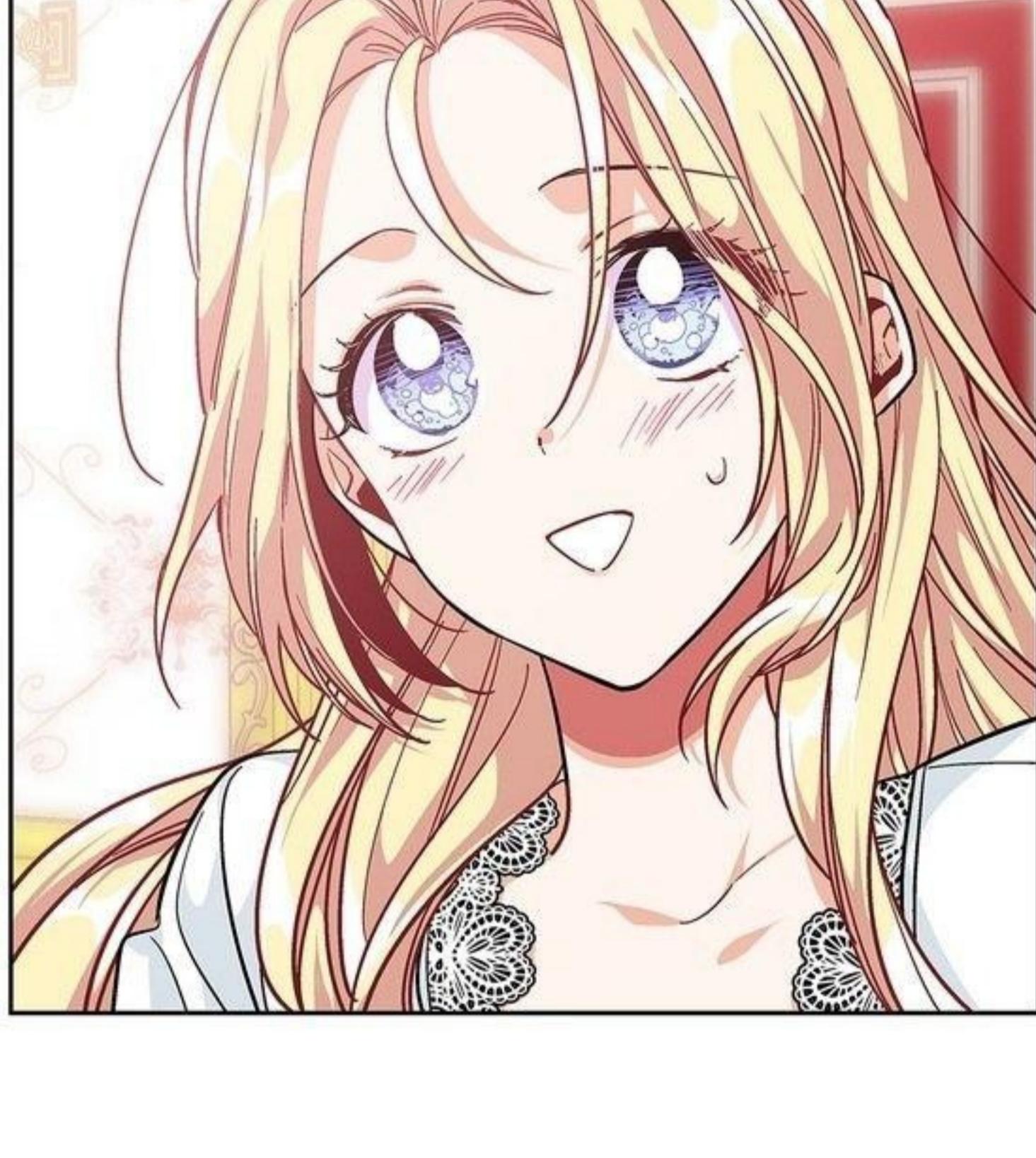
اگرچه در زندگی قبلیم
عاشقم نبود، ولی دنبال زن
دیگه ای هم نبود!

درسته؟

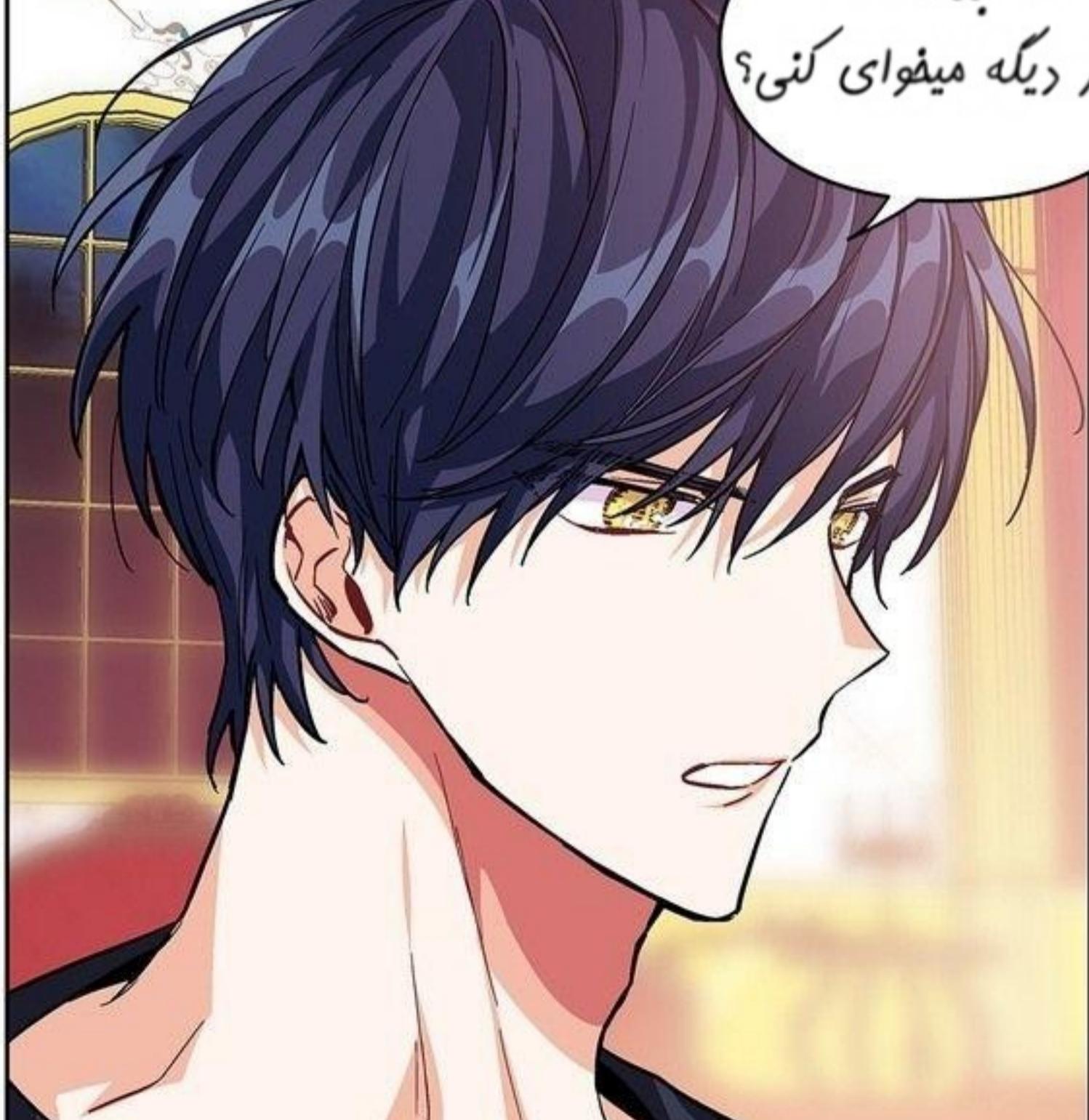
این راهت ترین
اتاق برای استراحته

برای مدتی بیش از هر
از خودت کار کشیدی. چند روز
استراحت کن، و به من توجه
نکن

م، میتونم فقط
استراحت کنم؟



بله.
چیکار دیگه میخوای کنم؟



معلومه

میدونستم هیچوقت
به چنین چیزهایی
علاقه‌مند نیست

خوف



پس، لطفاً به خوبی
استراحت کنید



خوشحالم که ناراحت نشد

اگر چیزی اشتباه
پیش بره و آسیب
بینی چی؟!



برایم سواله پرا انقدر
عصبانی شد...



داری چیکار میکنی؟



اوھ...،

من اینجا میخواهم

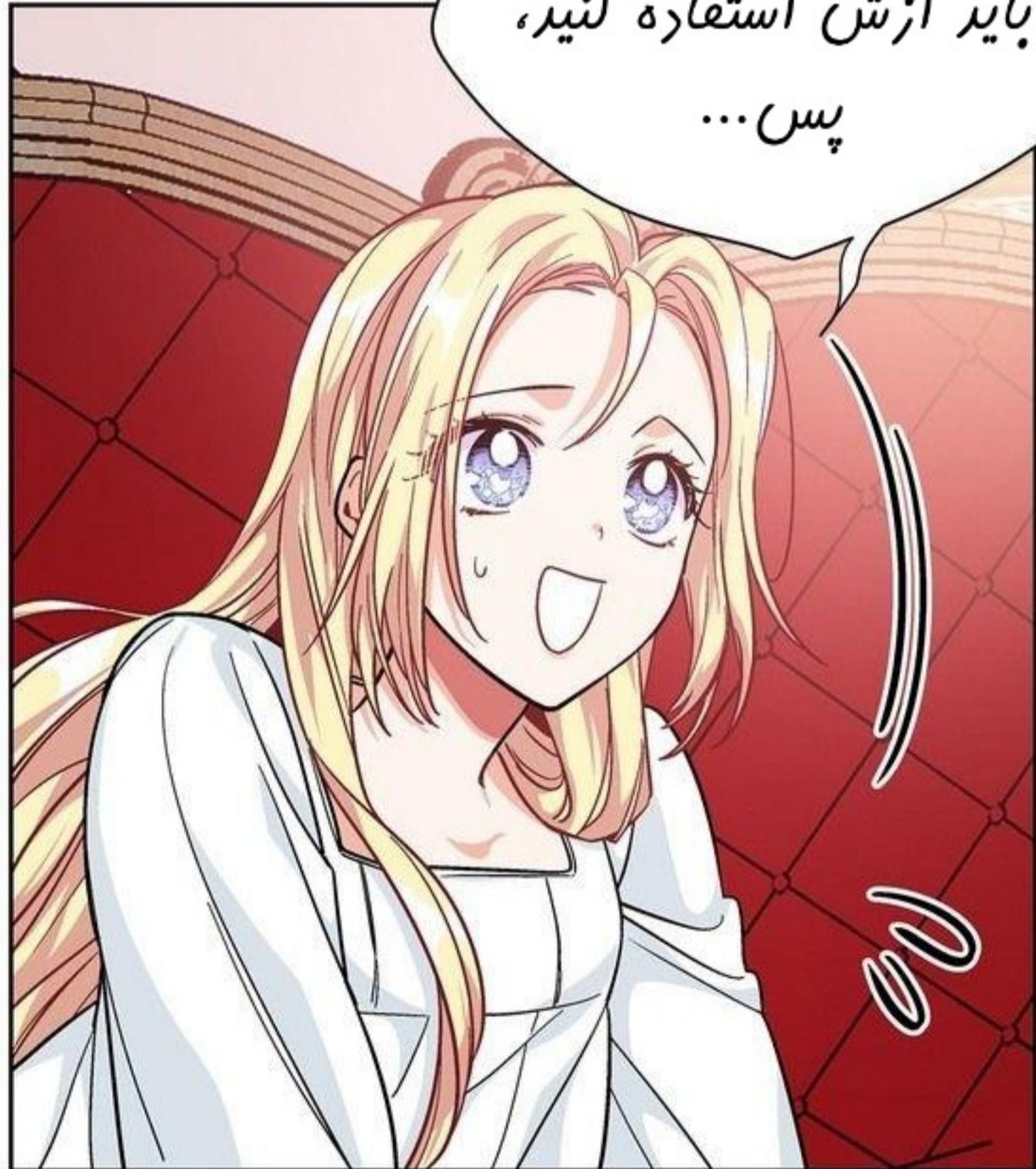
اون نا را هست نیست؟

بیا تو تخت



ل لازم نیست! شما
باید ازش استفاده کنید،

پس...



انقدر از بودن با من
خوشت نمیار؟





م، من اینجا پیشتر
از تفت را هم

داری بهم میگی کنانپه
از تفت را هم تره؟

ب، بله! خب... من همیشه
از خوابیدن روی کنانپه
لذت میبرم





میترسی کاری باهات کنم؟



ن، نه اصلا!



خکر میکنی من کیم؟
و ظایفمون و وقتی ازدواج
کردیم باید انجام بدم،



ولی من قبل از اون
بهت دست نمیزنم. نیاز
نیست نگران باشی



قدم برداشت

قدم برداشت

چاره ای ندارم،

پس

پیغشید؟



خم شدن





?!



M

MIRANKA